به مناسبت ۱۶مهر سالگرد شهادت سردار نادر مهدوی

اسطوره نادر؛ کابوس آمریکا

فرهنگ مقاومت-

تاریخ ایران و اسلام، پر از اسطوره‌ها و قهرمانان بزرگ و شگفت‌انگیز است. برخی از این اسطوره‌ها، رنگی از خیال یافته‌اند و واقعی بودن آنها محل شک و تردید است. امثال رستم و آرش کمانگیر و ... اما در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در دوران دفاع مقدس، اسوه‌هایی بزرگ‌تر و والاتر از همه قهرمانان و اسطوره‌های تاریخی ما ظهور کردند. تعداد قهرمانان ملی ما در ۳۷ سال گذشته از تمام طول تاریخ چند هزار ساله ما بیشتر است. اما دریغ که بسیاری از مردم، شناخت چندانی از این قهرمان‌ها ندارند.

نادر مهدوی یکی از همین اسوه‌هاست که گویی همه اسطوره‌های خیالی تاریخ، در این شخصیت تجسم و واقعیت یافته‌اند. مردی که در نبردهای دریایی، یک تنه در برابر ناوهای هیولایی آمریکایی ایستاد. به همین دلیل هم از نادر مهدوی به عنوان کابوس آمریکا یاد می‌شود.

شهید نادر مهدوی (حسین بسریا) در ۱۳۴۲/۳/۱۴ ه- ش در روستای نوکار، از توابع دهستان بحیری در شهرستان دشتی واقع در استان بوشهر به دنیا آمد. زندگی در تنگنای مالی و همچنین قرار گرفتن در کوران مبارزات انقلابی و پس از آن آغاز جنگ تحمیلی زمینه لازم را تبدیل شدن او به یکی از اسطوره‌های بزرگ تاریخ ایران و اسلام را فراهم کرد.

درحالی که تنها ۲۱ سال سن داشت گروهان دریاییِ ناوتیپ امیرالمؤمنین(ع) را بنیانگذاری کرد و خود، فرماندهی این گروهان را عهده‌دار شد. فعالیت‌های پی‌گیر و شبانه‌روزیِ شهید، در زمینه نظم‌بخشی و تربیتِ نیروهای عضو این گروهان دریاییِ تازه‌تأسیس، سبب شد تا بتواند گروهانی نمونه و صددرصد آماده را جهت شرکت در هرگونه عملیات، مهیّا نماید. این گروهان در عملیات بدر در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۰ حماسه‌هایی به یادماندنی را به نمایش گذاشت.

شهیدمهدوی پس از آن هم ناوگروه دریایی ذوالفقار را تشکیل داد. همین ناوگروه بود که در جنگ دریایی با آمریکا ضربات سهمگینی به شیطان وارد کرد. ناوگروه دریایی ذوالفقار، وابسته به منطقه دوم نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و شهیدمهدوی تا زمان شهادت، فرماندهی آن را به عهده داشت. تشکیل این ناوگروه، بی‌تردید نقطه عطفی در کارنامه دفاعی ایران در دوران افتخارآمیز دفاع مقدس به حساب می‌آید؛ چرا که با تشکیل آن، نیروی دریایی ایران، جانی تازه و ابهّت و صلابت خیره‌کننده‌ای یافت و پشتوانه مستحکمی نصیب ماشین جنگی ایران گردید.

با انجام عملیات غرورآفرین والفجر۸ وکربلای۳ و تقویت و تثبیت هرچه بیشتر قدرت نظامی ایران در نبردهای دریایی، عرصه بر رژیم بعث عراق و به خصوص حامیان غربی او و در رأس آنها آمریکا تنگ شد و آنان را با چالشی جدّی مواجه ساخت. ماشین جنگی ایران روز و بروز کارآمدتر و پرصلابت‌تر به پیش می‌رفت و درماندگی و اضمحلال روزافزون دشمن، هرچه بیشتر آشکار می‌گردید. رژیم آمریکا که تا آن هنگام، در پشت صحنه جنگ قرار داشت و غالباً عراق را به عنوان پیشقراول به جنگ با ایران فرستاده بود، با مشاهده ضعف روزافزون قدرت نظامی عراق در برابر ایران، به ناچار به صورت آشکارا و علنی و آن هم در قالب سازمان آتلانتیک شمالی(ناتو) و به بهانه واهیِ حفاظت از نفتکش‌های برخی از کشورهای عربی وارد خلیج فارس شد و در خط مقدم جنگ علیه ایران قرار گرفت. تصور این بود که با ورود آمریکا به خلیج‌فارس، نیروهای ایرانی اقتدار خود بر این پهنه آبی فوق‌العاده مهم را از دست خواهند داد و موازنه قدرت نظامی به نفع عراق تغییر خواهد کرد. اما شیرمردان سپاه اسلام و در رأس آنها سردار شهید مهدوی با رشادت‌ها و جانفشانی‌ها و تدارک دهها عملیات شجاعانه علیه ناوهای هواپیمابر و غول‌پیکر آمریکایی و با کسب پیروزی‌های متعدّد و کوبنده، باطل بودن این تصور را به اثبات رساند.

شهید مهدوی به عنوان فرمانده ناوگروه دریایی ذوالفقار، از زمان ورود آمریکایی‌ها به خلیج‌فارس تا زمان شهادت، لحظه‌ای از نبرد بی‌امان با آمریکا نیاسود و تمام توان و استعداد خود را در این‌راه به کار بست. او طی این مدت، عملیات بسیاری را علیه آمریکایی‌های متجاوز ترتیب داد.

اگر من بودم می‌زدم

در سالهای پایانی جنگ، خلیج فارس برای ایران بسیار ناامن شده بود؛ عراق خیلی راحت کشتی‌ها و سکوهای نفتی ایران را می‌زد. کویت بخشی از سرزمین و عربستان، آسمانش را در اختیار صدّام قرار داده بودند. فرماندهان عالی رتبه سپاه، جریان عبور آزاد و متکبّرانه ناوهای جنگی آمریکا و نیز سایر کشتی‌ها و شناورهای تحت حمایت این کشور را به عرض امام (ره) رسانده بودند. حضرت امام (رض) فرموده بود:«اگر من بودم، می‌زدم.» همین حرف امام، برای سردار شهید مهدوی و جانشینش سردارشهید بیژن گُرد و نیز همرزمان آنها کافی بود تا خود را برای انجام یک عملیات مقابله به مثل و اثبات این موضوع که با همّت و رشادت دلیرمردان ایران اسلامی، خلیج فارس، چندان هم برای آمریکایی‌ها و نوکرانشان امن نیست، آماده سازند.

اولین نبرد با آمریکا

اولین کاروان از نفتکشهای کویتی آن‌هم با پرچم آمریکا و اسکورت کامل نظامی توسّط ناوگان جنگی این کشور در تیرماه سال ۱۳۶۶ به راه افتادند. در این بین، دولت آمریکا عملیات سنگینی را در ابعاد روانی، تبلیغی، سیاسی، نظامی و اطّلاعاتی جهت انجام موفّقیت آمیز این اقدام انجام داده بود. در این کاروان، نفتکش کویتی اَلرّخاء «با نام مبدّل بریجتون» حضور داشت که در بین یک ستون نظامی، به‌طور کامل، اسکورت می‌شد. این نفتکش، در فاصله ۱۳ مایلی غرب جزیره فارسی، در اثر برخورد با مین‌های کار گذاشته شده توسّط سردار شهید مهدوی و یارانش، منفجر شد به طوری که حفره‌ای به بزرگی ۴۳ متر مربّع در بدنه آن ایجاد گردید.

واقعه زدن کشتی بریجتون به قدری بزرگ و تاثیر گذار بود که علاوه بر داخل در خارج از کشور نیز بازتاب فراوانی داشت. اگر از مجموعه گزارشات و یادداشت‌های روزنامه‌ها و مطبوعات بگذریم تنها نام بردن از کتاب‌های جنگ تانکرها و کتاب «در داخل منطقه خطر» نوشته «هارلد وایس» که در آن به بررسی انهدام کشتی بریجتون پرداخته‌اند کافیست.

نظر شهید مهدوی

شهید مهدوی درباره این نبردها گفته بود: «هنگامی‌که اعلام شد بناست اولین کاروان از نفت‌کش‌های کویتی، تحت حمایت ناوهای آمریکا به کویت حرکت کند، ما جهت انجام عملیات محوله، در مسیر حرکت کاروان به طرف منطقه عملیاتی حرکت کردیم. در بین راه و در یکی از محل‌های استقرار در میان آب‌های خلیج‌فارس لنگر انداختیم. پس از مقداری استراحت، مجدداً به راه افتادیم. راه زیادی را نپیموده بودیم که دریا به شدت طوفانی شد و آنچنان امواج آن به تلاطم درآمد که انجام عملیات را عملاً ناممکن می‌نمود؛ امّا با توکّل به خداوند و میزان آمادگی و رشادتی که در نیروهای خود سراغ داشتیم و با نظرخواهی از آنها و نیز با یادخدا و اطمینان و قوت قلبی که بدین‌گونه به آن دست یافتیم، عزم خود را جهت انجام این عملیات جزم نمودیم و به طرف مسیر حرکت کاروان، به راه افتادیم. سه ساعت قبل از رسیدن کاروان، ما به محلِ مورد نظر رسیدیم. پس از انجام سریع مأموریت و پایان کار، به طرف محل استقرار نیروهای خودی برگشتیم و به استراحت پرداختیم. پس از گذشت سه ساعت اعلام شد که کشتی کویتی بریجتون، به روی مین رفت. اعلام این خبر، شادی و قوت قلب بالایی را در جمع ما به ارمغان آورد؛ همدیگر را در آغوش کشیده بودیم و یکدیگر را می‌بوسیدیم. برادران، صورت‌های خود را بر خاک گذاشته گریه می‌کردند و شکر خدا بجا می‌آوردند. چون همه احساس می‌کردیم که ما نبودیم که دشمن را فراری دادیم بلکه این خداوند بود که ملت ما را عزیز و دشمنان ما را ذلیل و امام ما را شاد نمود و جملگی باور داشتیم که: وَ ما رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنّ اللهَ رَمی»

دیدار با امام

پس از اقدام دلیرانه سردار شهید مهدوی و همرزمانش در انفجار کشتی بریجتون، به پاس قدردانی از این عزیزان، برنامه دیدار با حضرت امام(ره) تدارک دیده شد و این شیران بیشه مردانگی و ایثار و شهادت، به دیدار پیر و مراد خود نائل آمدند. در این دیدار، حضرت امام(رض) یکایک این سربازان جان برکف اسلام را مورد ملاطفت و تفقّد خود قرار می‌دهد و پیشانی سردار شهید مهدوی را می‌بوسد. شهید، خود دراین‌باره چنین می‌گوید: «پس از اطّلاع از اینکه حضرت امام از شنیدن خبر روی مین رفتنِ کشتی کویتی و شکست اولین اقدام آمریکا، متبسّم شده‌اند، چنان مسرور گردیدم که همیشه این تبسّم را موجب افتخار خود و رزمندگانِ همراه، می‌دانم. برای ما رزمندگانِ خلیج فارس، همین تبسّم و شادی امام در ازای همه زحمات شبانه‌روزی کافیست و اگرتا آخر عمر، موفّق به انجام خدمتی نگردیم، باز شادیم که حداقل برای یک‌بار هم که شده، موجب رضایت و شادی و تبسّم امام عزیزمان گردیده‌ایم.»

پیش بینی شهادت

حاج‌حسن فقیه برادر شهید درباره آخرین دیدارش با سردار شهید مهدوی می‌گوید: «برای آخرین بار، برادر شهیدم نادر در شب پنجشنبه مورّخه ۱۳۶۶/۰۷/۱۶ در منزل دنیایی خود و در جمع ما حضور داشت. در همان مجلس به صورت خیلی محرمانه‌ای به من گفت: فلانی! فردا سفر خطرناکی را در پیش‌رو دارم و به احتمال زیاد، با آمریکایی‌ها درگیر می‌شویم. نظر شما چیست؟ من در جواب ایشان گفتم: ما مأمور خداییم؛ حیات و مماتمان به دست خداست و هرچه پیش آید، خواست اوست. فردا صبح نیز موقع خداحافظی به من گفت: قریب به یقین، این آخرین باری‌است که همدیگر را می‌بینیم و احتمال زیادی دارد که در این درگیری شهید شوم.»

آخرین نبرد

در سایت شهید نادر مهدوی، نحوه شهادت این سردار به این شرح ثبت شده است: عصر روز پنجشنبه ۱۳۶۶/۰۷/۱۶ سردار شهید نادر مهدوی همراه با تنی چند از همرزمانش نظیر سردار شهید غلامحسین توسلی، سردار شهید بیژن گرد، سردار شهید نصرالله شفیعی، سردار شهید آبسالانی، سردار شهید محمّدیها، سردار شهید مجید مبارکی و عده‌ای دیگر، جهت انجام گشت زنی و حفاظت از آبهای نیلگون خلیج فارس، با استفاده از دو فروند قایق تندرو توپدار به نام بعثت و یک فروند ناوچه به نام طارق به سمت جزیره فارسی حرکت می‌کنند.

تعدادشان ۹ نفر بود که قرار بود دو نفر دیگر هم به جمع آنها اضافه شود. در یک قایق، اکیپ فیلم‌برداری از عملیات متشکّل از کریمی، محمّدیها و حشمت الله رسولی و در قایق دیگر هم شهید آبسالان و شهید نصرالله شفیعی سوار بودند. در ناوچه طارق هم سرداران شهید مهدوی، بیژن گُرد، مجید مبارکی و غلامحسین توسّلی بودند. فرمانده عملیات نیز سردار شهید مهدوی بود. پس از مدّتی حرکت، به ساحل جزیره فارسی می‌رسند و وسایل و امکانات مورد نیاز خود را از داخل لنجی که قبلاً به جزیره رسیده بود، به داخل قایق‌های خود منتقل می‌کنند. پیاده می‌شوند و در کنار ساحل، نماز مغرب و عشا بجا می‌آورند. هنوز مغرب بود و سرخی مغرب در کرانه باختری آسمان، کماکان خودنمایی می‌کرد. در این اثنا صدای انفجار مهیبی همه را متوجّه خود می‌سازد. رادار پایگاه فرماندهی از سوی بالگردهای آمریکایی هدف قرار گرفته و منهدم شده بود.

ارتباط ناوگروه با مرکز به کلّی قطع شد و بی‌سیم در دست نادر جان داد. لحظاتی بعد، سردار شهید مهدوی و همرزمانش یک فروند بالگرد بزرگ کبری به نام MS۶ متعلّق به نیروهای آمریکایی را بالای سر خود می‌بینند. این نوع بالگردها بسیار کم صدا هستند و در صحنه گیر ودار نظامی غالباً موقعی می‌توان پی به وجود آنها برد که دیگر با اشراف کامل به بالای سر هدف رسیده باشند. سردار شهید مهدوی بلافاصله نیروهای تحت امر خود را جهت انجام عملیات مقابله به مثل فرا می‌خواند. هنوز دقایقی از انهدام رادار فرماندهی نگذشته بود که قایق حامل شهید آبسالان و شهید نصرالله شفیعی نیز هدف اصابت موشک آمریکاییها قرار می‌گیرد. موشک دیگری نیز از سوی دشمن به سمت اعضای ناوگروه شلیک می‌شود که به هدف اصابت نمی‌کند و به درون آب فرو می‌رود. بالگردها نیز با شدّت، شروع به تیراندازی می‌کنند.

سردار شهید مهدوی و یارانش، به شدّت در تب و تاب این می‌افتند که بالگرد را بزنند. پس از ۱۵ دقیقه درگیری شدید، کریمی در یک چرخش سریع موفّق می‌شود با استفاده از یک فروند موشک استینگر، یکی از این بالگردها را منفجر کند. بالگرد، با انفجار مهیبی متلاشی و قطعاتش روی آب پراکنده می‌شود. شب تاریک از انفجار این بالگرد، چون روز روشن می‌شود و پشت دشمن به لرزه در می‌آید و امواج قدرت ایمانِ نیروهای اسلام، آنان را سخت به وحشت می‌اندازد.

همگی با همه وجود صلوات می‌فرستند. سرداران شهید گرد و توسّلی فریاد می‌زنند که دومی را شلیک کن. در این اثنا قایق دیگر هم از چند طرف هدف قرار می‌گیرد. تعداد خفاش‌های پرنده دشمن کم نبود و هریک از سویی به سردار شهید مهدوی و همرزمانش، حمله‌ور شده بودند.

بسیاری از یاران نادر همچون سردار شهید توسلی که در حیات دنیوی همدیگر را برادر خطاب می‌کردند، در برابر چشمانش پرپر می‌شوند. حالا دیگر تنها ناوچه طارق که سردار شهید مهدوی بر آن سوار بود، سالم مانده بود و دو قایق دیگر هدف قرار گرفته و در آتش می‌سوختند.

نادر می‌توانست به سلامت از میدان بگریزد اما با رشادت و مردانگی تمام در پی گرفتن زخمی‌ها و پیکرهای مطهّر شهدا از آب برمی‌آید. لذا به اتّفاق بیژن، هم با دوشکا به طرف بالگردهای آمریکایی در هوا شلّیک می‌کردند و هم درپی گرفتن شهدا و زخمی‌ها از آب بودند. آنها با همه توان سعی می‌کردند که اجازه ندهند تا بالگردهای آمریکایی به طرف آنها نزدیک شوند لذا به صورت مداوم، آسمان منطقه را با دوشکا آتشباران می‌کردند تا فضا ناامن شود و بالگردهای آمریکایی نتوانند به آنها نزدیک شوند. اما کار سختی بود زیرا این بالگردها بسیار کم‌صدا بودند و موقعیت‌یابی آنها در آسمان بسیار مشکل بود. نادر و بیژن همچنان مردانه به مقاومت سرسختانه در مقابل آمریکایی‌های تا بن دندان مسلح ادامه می‌دهند. دشمن، همه شناورها و تجهیزات ناوگروه را زده بود و نادر و بیژن و چهار نفر دیگر، در حالی که خود را با ترکش تهی می‌یابند، پس از ۲۰ دقیقه رزم جانانه و مردانه، زنده به چنگال دشمن می‌افتند.

دستگیری نادر برای دشمن بسیار بااهمیت بوده آن چنان که پس از دستگیری اعضای بازمانده ناوگروه، بلافاصله در صدد شناسایی او برمی‌آیند و از تک تک اسرا درباره نادر می‌پرسند. دست و پای نادر به صورت مچاله، توسط دشمن بسته می‌شود ولی او کماکان روحیه خود را تسلیم دشمن نمی‌کند و همچنان مقاومت می‌نماید. هنگامی که جنازه مطهرش به خاک پاک میهن رسید، دست‌ها و پاهایش به صورت خیلی محکم بسته شده بود و نشان می‌داد که دشمن، حتّی از جسم بی‌جان این سردار شهید نیز می‌ترسید. نادر بر عرشه ناو جنگی یو.اس.اس. چندلر آماج شکنجه‌های وحشیانه دشمن قرار می‌گیرد و سینه‌اش با میخ‌های بلند آهنین سوراخ می‌شود و بدین ترتیب مظلومانه به شهادت می‌رسد.

شکنجه نادر مهدوی توسط آمریکایی‌ها

آنچه از ظاهر پیکر شهید مشاهده گردید، این است که آمریکایی‌ها سینه آن عزیز را با میخ‌های فولادی بلند سوراخ کرده و پس از آن یک تیر به بازو یک تیر به قلب و یک تیر به سجده‌گاهش زده و بدین گونه تحت شکنجه‌های قرون وسطایی شهیدش کرده بودند.

بالأخره پس از گذشت شش روز، پیکرهای مطهر شهدا و اسرا از مسقط پایتخت عمان تحویل گرفته شد.

پیکر مطهر شهید با شکوه خاصی بر دوش هزاران تن از امت حزب‌الله در مقابل لانه جاسوسی آمریکا تشییع و سپس به بوشهر انتقال یافت. در آنجا نیز پیکر پاک شهید مجدداً بر دوش جمعیت انبوه مردم شهیدپرور تشییع شد و پس از آن جهت خاک‌سپاری به زادگاهش روستای بحیری بازگشت. مردم روستا با شور و شکوهی خاص و به نحو کم‌نظیری به استقبال پیکر غرقه به خون سردار شهید مهدوی رفتند و این پیکر گلگون‌کفن را پس از تشییع تا گلزار شهدای روستا، چون گوهری بهشتی به صدف خاک سپردند.

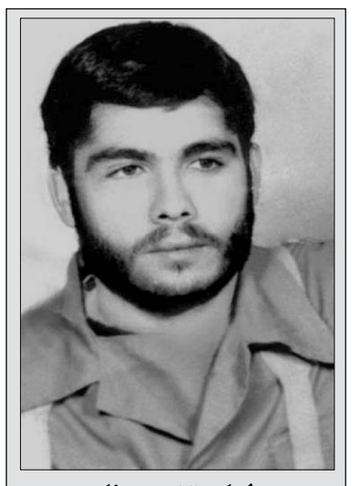

دلیل تغییر نام

برادر شهید درباره تغییر نام خانوادگی شهید می‌گوید: ایشان خیلی دنبال این رفت که برای شهرت بسریا، یک ریشه و عقبه‌ای پیدا کند. راستش ما ربطی هم به بصره عراق نداریم و این فامیل، به اصالتمان هم دخلی ندارد. خلاصه وقتی دست نادر به جایی نرسید، تصمیم گرفت شهرتش را تغییر دهد. من قبلاً شهرتم را به شهرت مادری‌ام تغییر داده بودم. ایشان این قضیه را با من در میان گذاشت. گفتم مگر فامیل خودم چه اشکالی دارد. گفت منظورم فامیل شما نیست، می‌خواهم فامیلی خودم را عوض کنم. گفتم عیبی ندارد. خودش رفت، اقدام کرد و درخواست داد و به دلیل ارادت خاصی که به حضرت مهدی(عج) داشت، شهرتش را مهدوی گذاشت.

خاطره اولین حضور در جبهه

شهید نادر مهدوی درباره اولین حضور خود درجبهه می‌گفت: «پس از اعزام به جبهه، جهت انجام عملیات طریق‌القدس، آماده می‌شدیم و در این رابطه می‌بایست چند روزی را در اهواز می‌ماندیم. در یکی از این روزها سیلوی اهواز منفجر گردید. در کنار سیلو، یکی از انبارهای حاوی قطعاتِ ماشین‌آلات و موتورسیکلت‌های سپاه قرار داشت که کلیه این وسایل، به دلیل آتش‌سوزی در سیلو، در معرض خطر انهدام قرار گرفته بود. ما در این موقعیّت، با همکاری چند تن از برادران سپاه، توانستیم این وسایل را از تیررس شعله‌های آتش، دور نماییم. اینها همه از لطف و کرامت پروردگار بود.»

تولد فرزند در اربعین شهادت پدر

برادر شهید دراین‌باره می‌گوید: بچه‌های جنگ سعی می‌کردند زودتر زن بگیرند تا روح و ذهنشان سالم بماند. ایشان هم با پیگیری پدر و مادرم و مخصوصاً مادرم، ازدواج کرد. سال ۱۳۶۰ برایش خواستگاری کردیم، سال ۱۳۶۱ ازدواج کرد، چندسالی بچه‌دار نشد، سال ۱۳۶۶ بود که عیالش باردار شد و درست روز چهلم شهادت نادر، دخترش به دنیا آمد که طبق وصیت خودش، اسمش را زهرا گذاشتند.

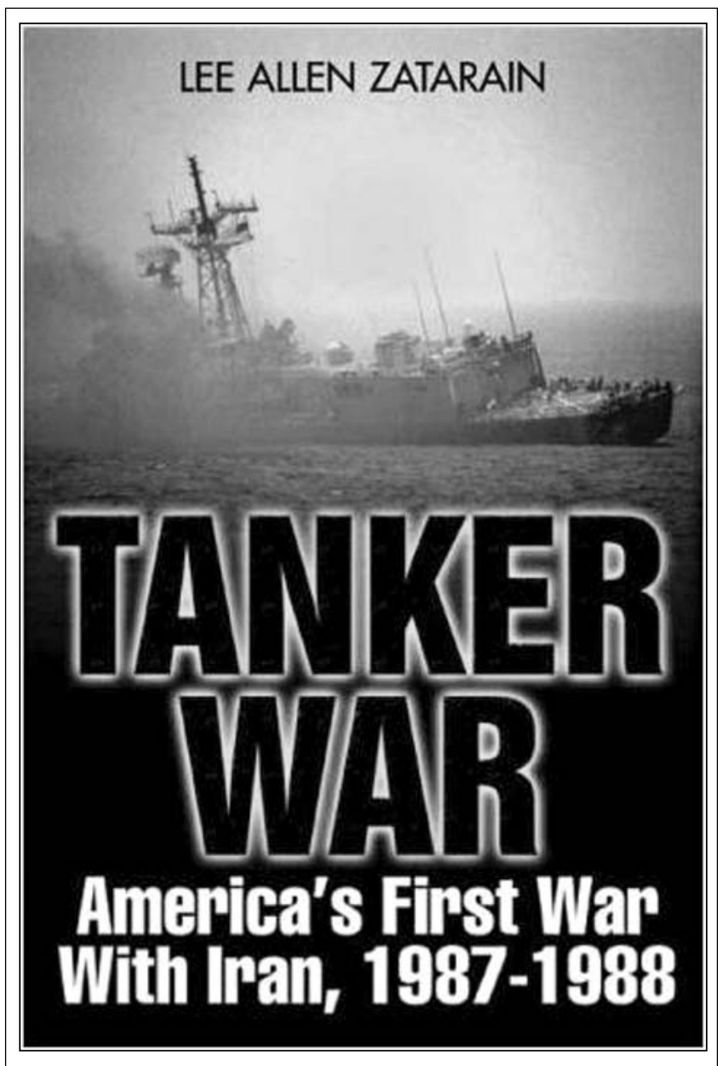

اگر ناو آمریکایی عبور می‌کرد...

آمریکا با اتکا به قدرت نظامی و موقعیت ویژه خود به عنوان یک امپریالیست جنگ طلب، با حفاظت از نفتکش کویتی و عبور دادن آن، بار دیگر قدرتش را به رخ همه می‌کشید و ایران در موضع ضعف قرار می‌گرفت. در این صورت ایران قدرت چانه زنی خود را در صحنه‌های بین‌المللی و به‌طور مشخص درباره قطعنامه ۵۹۸ از دست می‌داد و این تصور به وجود می‌آمد که تمام تهدیدهای چند ساله ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز و ناامن ساختن خلیج فارس، توخالی است.

واکنش آمریکا

در واشنگتن خبر این حادثه خواب رئیس‌جمهور این کشور را آشفته ساخت؛ واقعه‌ای که برای نفتکش بریجتون پیش آمد «انفجار حیثیت آمریکا» به شمار می‌رفت. گرچه تصمیم‌گیران سیاست خارجی دولت آمریکا سعی کردند این رخداد مهم را کم اهمیت جلوه دهند.

«مارلین فیتز واتر» سخنگوی وقت کاخ سفید در واکنش به این حادثه گفت: «درحال حاضر انتقام‌گیری از ایران به خاطر این مین‌گذاری مورد نظر نیست. اما حفاظت از نفتکش‌ها بخشی از اقدامات بلند مدت ایالات متحده است که ادامه خواهد داشت.»

«دیوید یانکرز» فرمانده ناوگان آمریکایی مسئول حفاظت از نفتکش‌های کویتی در خلیج‌فارس، اظهار داشت: این ناوگان قادر نیست در برابر مین از خود دفاع کند.»

تا آن روز آمریکایی‌ها باور نداشتند قایق‌های توپدار ایرانی قادر باشند تا این فاصله (۲۵۰ کیلومتر) از ساحل خود دور شده و عملیاتی موثر و کارا را به اجرا گذارند. به همین دلیل از صدام خواستند که از آن پس هیچ تانکری از ایران را هدف قرار ندهند تا ایران نیز اقدام مشابه انجام ندهد.

حماسه نادر

اشاره: شعر زیر، توسط منوچهر بایندری و با گویش بوشهری تصنیف شده است.

خبر اومه که دریا بی‌قراره
که اسب خشم طیفون بی‌سواره
چرا سر بر سر ساحل نکوبه
که دشمن روی یالش چنگ داره
نشسته اهرمن سرمست انگار
که اینجا منزل و کاشانه اوست
تو گویی سرزمین اوست دریا
و یا امواج میهن خانه اوست

***

شبی تاریک بود و عرصه‌ای تنگ
علمداری نیامد صبحدم را
جوانی از تبار رییسعلی ها
نشاند از خصم بالاتر علم را
به دستور دل و فرمان خورشید
درون سینه اش آیات امید
بلم می‌راند و در دریای تاریک
چنان نور شهابی می‌درخشید
شبیخون زد به دشمن شیر چالاک
صدای نعره اش رفته بر افلاک
به خاکت افکنم‌ای خصم دیرین
غرورت بشکنم‌ای دیو ناپاک

***

مخوان بیهوده افسانه
تویی زین خانه بیگانه
مرا این مرز برگ و بر
مرا این خاک لعل و زر
منم جاشوی این بندر
من آسان بگذرم از سر
من آسان بگذرم از جان
منم جاشوی این بندر
منم سلمان
منم بوذر
تو بوجهل ستم پرور
منم آتش
منم اخگر
تویی همزاد خاکستر
من آن تیغ ابالفضلم
تو جوشن زاده کافر
تو باشی گر در خیبر
منم سرپنجه حیدر

از مرگ نمی‌هراسیم

اولین وصیت‌نامه

... برادرانم، اسلام عزیز احتیاج به جانبازی دارد، بیایید تا خودمان را آماده جان‌فشانی کنیم. پدر و مادر عزیزم، امروز حسین زمان روح خداست...

اینها می‌خواهند ما را به وسیله کشتن بترسانند اما امامان چه خوب گفت که ما مرد جنگیم و از کشته شدن نمی‌هراسیم و مرگ را با جان و دل می‌خریم برای ما یکسان است که مرگ به جانب ما بیاید و یا ما به جانب مرگ برویم.

پدرم! اگر من شهید شدم بالای تابوتم بایست و دست به سوی پروردگار خویش بلند کن و بگو از دو فرزندم یکی به تو اهدا کردم؛ فرزند مرا جزء شهیدان قرار بده... مادرجان! خیلی دلم می‌خواهد بار دیگر برگردم و در آغوش باز و گرم تو قرار گیرم و مهر مادری‌ات را احساس کنم، ولی خدا و اسلام را از تو عزیزتر می‌دانم.

برادرجان! موقعی که خبر مرگ من را شنیدی خدا را به یاد آور و با دو دست خود مرا دفن کن مبادا لباس سپاه را از تنم دربیاورید. مرا همان طوری که هستم دفن نمایید. خون‌های روی بدنم را هم پاک نکنید تا با بدن خونین خدای خود را ملاقات کنم. به امید پیروزی اسلام و مسلمین و سلامتی امام خمینی بت‌شکن وصیت‌نامه را پایان می‌دهم.

خداحافظ

نادر مهدوی ۱۳۶۲/۵/۲۷

دومین وصیت‌نامه

بسمِ اللهِ الرّحمنِ الرّحیمِ

بروید بجنگید و زمینه را برای آینده فرزندان خود، مساعد نمایید.

سلام بر محمّد(ص)؛ که با خدمات خود، سعادت و شرافت را برای انسانیت تضمین کرد؛ و درود بر حضرت مهدی(عج) و نایب برحقش امام خمینی(رض) و امّت حزب‌الله و از خودگذشته. درود و سلام خدا بر شما باد که با حضور دائم خود در صحنه، اسلام عزیز و امام را یاری کردید.

برادران عزیز و خواهرانِ محترمه! امروز اسلام با خون انسان‌های پاکدل و معصوم، همچون حسین‌بن علی(ع) و قاسم‌بن الحسن(ع) و با زحمات شبانه‌روزی رسول اکرم(ص) باقی‌مانده است. بهای این مکتب، تحمل اسارتِ موسی‌بن‌جعفر(ع) سمبل مقاومت و ایثار، جگر پاشیده شده امام رضا(ع) و دیگر شهدای اسلام بوده است. گذشتگان، با جان و همه وجود، از این مکتب دفاع کردند و به ما سپردند. اما امروز، دشمنانِ قسم‌خورده ما، فرزندان معاویه‌بن‌ابی‌سفیان و عمروعاص‌ها، به طور مصمّم، عزم نابودی قرآن کریم دارند و راه یزیدبن معاویه را دنبال می‌کنند. امروز دشمن ما صدام نیست؛ امروز دشمن ما حزب بعث نیست؛ اینها عروسک‌های کوکیِ استکبارند و ما دشمنِ واقعی خود را استکبار جهانی، به سرکردگیِ آمریکا می‌دانیم. شرق و غرب، گذشته از اختلافاتِ درونیِ خود، متّحدانه موضعی خصمانه در برابر اسلام گرفته‌اند. بدانید که امروز، شرافت و عزّت، در سایه جهاد و ایثار و شمشیر است. بکشید دشمنانِ اسلام و دین خدا را؛ تا فکر تجاوز و غارت را در سر نپرورانند.

خداوند گاهی با غضب و گاهی با رحمتِ خود، ما را امتحان می‌نماید. امروز، وسیله امتحانِ ما جنگ و بسیج است. بر هر فرد مسلمان که سحرگاه برمی‌خیزد و ندای لااله الاّ الله را سر می‌دهد و خواب گران را فدای شرافت و انسانیت می‌کند، واجب است که در این امتحان، شرکت کرده، یا با شهادت و یا با مدفون نمودنِ دشمن، پیروزمندانه به درآید.

در دریای مرگ شنا کنید تا به ساحل پیروزی برسید. ای به ظاهر زندگان! آگاه باشید که قافله مرگ، همچنان به مقصد نیستی در حرکت است؛ شما نیز امور دنیوی را کنار گذاشته و بدان ملحق شوید. سعی کنید این مرگ را با چشمان باز و جسورانه انتخاب نمایید. قبل از آنکه در چنگال مخوفش گرفتار شوید، دل از دنیا برکنید و پا در عرصه میدان بگذارید و بر علیه دشمنانِ اسلام برَزمید که در این نبرد، چه کشته شوید و چه بکشید، پیروزید.

اکنون، من به پیروی از امام‌حسین(ع) پای در چکمه کرده به جبهه می‌روم. به جبهه رفتن یعنی به معشوقِ خود پیوستن. امیدوارم چه با قلیل‌خدمتی که بدان قادرم، و چه ان‌شاءالله با شهادتم، به وظیفه الهی خود که پروردگار عالم برایم منظور داشته عمل نمایم. عزیزانم! حسینِ زمان شدن، سخت است. حسینِ زمان شدن یا یزیدیانِ زمان را نابود کردن، جز با ساییدن تن در زیر تانک‌ها و تکه‌تکه شدن در زیر خمپاره دشمن، امکان‌پذیر نیست. امت قهرمان! همچون گذشته، جز برای خدا کار نکنید؛ هدفتان فقط الله»، کتابتان قرآن و رهبرتان خمینی باشد.

پدر! مادر! برادر! همسر! و خواهرانم! اگر من شهید شدم، بدانید که کمال سعادت را یافته‌ام. هیچ‌گونه ناراحتی به خود راه ندهید. بدانید که این مرگ را آگاهانه انتخاب نموده‌ام.

وَالسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُاللهِ وَ بَرَکاتُه

۱۳۶۳/۱۲/۲۰

حسین بسریا معروف به نادر مهدوی